

دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، پیاپی ۷
صص ۷۷-۹۲

معناشناسی اتهام جنون به پیامبر(ص) با تکیه بر پاسخ‌های قرآن به این اتهام

خلیل پروینی*، هادی زینی ملک‌آباد**، نصرت نیل‌ساز***، ولی‌الله حسومی****

چکیده

آیات قرآن به روشنی بیانگر آن هستند که مشرکان صدر اسلام، هنگام نزول قرآن کریم و به تناسب زمان، مکان و شرایط، در برابر قرآن و پیامبر(ص)، عکس‌العمل‌های مختلفی از خود نشان می‌دادند که بخشی مهمی از آن‌ها اتهامات وارده به به حضرت بود؛ که شایع‌ترین آن‌ها، اتهام جنون به پیامبر(ص) است که قرآن بیش از سایر اتهام‌ها بدان پرداخته‌است. در این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی و مراجعه به تفاسیر متقدم و معاصر، با استقرای تام آیاتی که اتهام جنون نسبت به پیامبر(ص) در آن‌ها بیان شده، با تأکید بر سیر نزول آیات و تکیه بر دو رویکرد درون‌متنی و جامعه‌شناختی(معناشناسی توصیفی و تاریخی)، اتهام مذکور مورد بررسی قرار گرفته و پاسخ‌های قرآن به آن به صورت تفصیلی بیان شده‌است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که بر اساس رویکرد جامعه‌شناختی، مجنون در باور جاهلی به معنای بی‌عقل نیست، بلکه به معنای جن‌زده‌است و قرآن برای دفاع از پیامبر(ص) در مقابل این اتهام، نخست به تأکید با عناصر لفظی از قبیل قسم، روی آورده و سپس مشرکان را به تفکر در زندگی پیامبر(ص) که هم‌نشین آنان بوده‌است و تفکر درباره خالق آسمان و زمین دعوت می‌کند، باشد که به خالق و مدبر عالم هستی پی‌ببرند، و به توحید ایمان بیاورند؛ زیرا عامل اصلی این اتهامات، عدم باور به توحید است.

واژه‌های کلیدی:

قرآن، معناشناسی، اتهام جنون، رویکرد جامعه‌شناختی، رویکرد درون‌متنی.

* استاد گروه زبان و ادبیات عرب دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران parvini@modares.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران (نویسنده مسئول)

zeinih@gmail.com

*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران nilsaz@modares.ac.ir

**** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران dr.hasoomi@theo.usb.ac.ir

مقدمه

مشرکان عصر نزول، در برابر پیامبر گرامی اسلام (ص)، به تناسب زمان، مکان و شرایط، عکس‌العمل‌های مختلف از خود نشان می‌دادند، گاهی با تهمت و سخنان ناروا، گاهی با توسل به رفتار ناشایست و آزار و اذیت آن حضرت، به مقابله وی می‌رفتند، و گاهی نیز با زیر سؤال بردن قرآن و انکار و حیانی بودن آن، در برابر آیات الهی عکس‌العمل نشان می‌دادند و در نهایت با بهانه‌های واهی به مخالفت با قرآن و پیامبر (ص) می‌پرداختند. یکی از این معارضات، اتهامات و نسبت‌های واهی به پیامبر (ص) بود و در میان اتهامات فراوانی - از قبیل ساحری، شاعری، کهنات، جنون و ... - که مشرکان به پیامبر اسلام (ص) نسبت می‌دادند، به جرأت می‌توان گفت: اتهام جنون شایع‌ترین این اتهامات است که قرآن بیش از سایر اتهامات بدان پرداخته است (زینی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴-۱۲۷).

البته به شهادت قرآن کریم، نسبت جنون، منحصر به پیامبر اسلام (ص) نبوده است، بلکه این اتهام درباره دیگر انبیاء نیز تکرار شده است. از آیات قرآن می‌توان استنباط کرد که اساساً همه اقوام پیامبرشان را متهم به جنون می‌کردند! و شاهد این مطلب، این آیه است: «كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» (ذاریات: ۵۲) بدین سان بر کسانی که پیش از آن‌ها بودند هیچ پیامبری نیامد، جز این‌که گفتند: «ساحر یا دیوانه‌ای است. کلمه (کذک) به شباهت کفار قریش با امت‌های پیشین در اتهام جنون به پیامبر (ص) اشاره دارد. قوم نوح (ع) نیز در برابر زحمت‌های طاقت‌فرسای نوح (ع)، به پیامبرشان اتهام جنون زدند: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَ

قَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ» (قمر: ۹) پیش از آنان، قوم نوح [نیز] به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغ‌زن خواندند و گفتند: «دیوانه‌ای است.» و [بسی] آزار کشید.

موسی (ع) نیز از این اتهام رهایی نیافت، «قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ» (شعراء: ۲۷) [فرعون] گفت: واقعاً این پیامبری که به سوی شما فرستاده شده، سخت دیوانه است.

بررسی اتهام پیامبر (ص) با تأکید بر معناشناسی تاریخی از این جهت ارزشمند است که یک شناخت اجمالی از جامعه عصر نزول و جایگاه این اتهام در صدر اسلام ارائه می‌دهد و از طرف دیگر، مخاطب را با نسبت‌های ناروا به پیامبر اسلام (ص) و چگونگی برخورد قرآن با این اتهامات آشنا می‌کند، به علاوه شیوه برخورد قرآن کریم با این اتهامات، راهی را فراسوی معاصران می‌نهد تا بتوانند در مقابل شبهه‌های جدید دشمنان اسلام و هم‌چنین شبهه‌های احتمالی، پاسخی قرآنی بدهند و در برخورد با این اتهامات از قرآن کریم الگوبرداری کنند.

تحقیق منسجمی مانند پژوهش حاضر که تنها به اتهام جنون پیامبر (ص) بپردازد، به نظر نویسندگان این مقاله و طبق بررسی آن‌ها، یافت نشده است، ولی این مسأله از گذشته تاکنون مورد نظر مفسران بوده و ذیل آیه‌های مربوط در مورد آن قلم‌فرسایی کرده‌اند، ولی این بررسی‌ها در حد چند سطر ذیل یک آیه خلاصه می‌شود که نویسندگان از تفاسیر قرآنی در این حوزه، فراوان توشه برداشته‌اند. در حوزه زندگی پیامبر (ص) نیز کتاب‌های فراوانی به رشته تحریر درآمده است که البته هیچ‌کدام به صورت ویژه و تخصصی به بحث حاضر نپرداخته‌اند. سایر پژوهش‌هایی که در این

در تفاسیر قرآنی که رسالت اصلی تبیین آیات را به عهده دارند و همچنین در پژوهش‌های موردی، اتهام جنون به خصوص از نظرگاه تاریخی معناشناسی نشده است؛ بنابراین تصویری درست از گفتمان قرآنی در این زمینه ارائه نگردیده است.

۱- اتهام جنون بر اساس رویکرد درون‌متنی یا درون‌زبانی (معناشناسی توصیفی)

در معناشناسی، بافت درون‌زبانی، فضایی است که از طریق جمله‌های زبان ساخته می‌شود و اطلاعاتی را در اختیار طرفین گفتگو قرار می‌دهد که برای ادامه ایجاد ارتباط مؤثرند. (صفوی، کوروش، ۱۳۸۴، ص ۲۱) معناشناسی توصیفی، پیرامون حوزه معنایی واژه بحث می‌نماید و اساساً روشن می‌سازد که از بررسی درون‌متنی چه معنایی به ذهن متبادر می‌شود. از نظرگاه درون‌متنی، جنون، اتهامی است که در میان تمامی انبیاء شایع بوده است. قرآن کریم حال قریش در تکذیب حضرت(ص) و اتهام ایشان به جنون و ساحری را مانند سایر امم گذشته می‌داند: «كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» (ذاریات: ۵۲).

علاوه بر آن چنانچه ترتیب نزول آیات قرآن را پیگیری نماییم و فضای کلی سوره را مورد توجه قرار دهیم، در می‌یابیم که قرآن در سوره قلم که دومین سوره در ترتیب نزول است، رسولش را به دنبال تهمت‌های ناروایی که مشرکان به وی زده و او را دیوانه خوانده بودند، تسلیت و دلداری می‌دهد، و به وعده‌های جمیل و پاسداری از خلق عظیمش دلخوش می‌سازد، و آن حضرت را به شدیدترین وجه از اطاعت مشرکین و مداهنه با آنان نهی نموده، و امر

زمینه صورت گرفته است، با تأکید بر تفاسیر بوده و صرفاً مبتنی بر رویکرد درون‌متنی است، این پژوهش با تکیه بر دو رویکرد جامعه‌شناختی و درون‌متنی سامان یافته است و علاوه بر آن به‌طور مفصل به پاسخ‌های قرآنی در این حوزه پرداخته است.

با توجه به این‌که جایگاه ویژه اتهام جنون هم با رویکرد درون‌متنی و هم با رویکرد جامعه‌شناختی قابل اثبات است، در ادامه ابتدا به بررسی این اتهام بر اساس این دو رویکرد پرداخته و سپس پاسخ‌های قرآن به این اتهامات را استخراج کرده و دیدگاه‌های مفسران را در این باره ذکر می‌کنیم. باید دانست که هر واژه در لغت‌شناسی دارای یک معنای وضعی است، اما وقتی در جمله خاص و درون یک متن (بافت) قرار می‌گیرد، آن متن (بافت) پوششی بر آن معنای وضعی می‌گذارد، و از طریق معنای اضافی که از طریق قرائن معلوم می‌شود، معنای غایی مطلق و مفهوم آن واژه بدست می‌آید (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۳، ص ۴۰۸).

در معناشناسی، بافت فضایی است که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شود، این فضا می‌تواند محیط بیرون از زبان باشد (بافت برون‌زبانی)، یا متنی باشد که به صورت مجموعه‌ای از جمله‌های زبان، پیش و پس از هر جمله آمده است (بافت درون‌زبانی) (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۱۹)، پس بافت می‌تواند درون‌زبانی (مقالیه) و برون‌زبانی (حالیه) باشد. بهره‌مندی از پژوهش‌های معناشناسی چه به صورت تاریخی و توصیفی، سبب می‌شود فهم درستی از واژگان به دست آید و تصویری واقعی از گفتمان قرآنی پیرامون آن واژه به دست آید و بسیاری از ناگفته‌های متن پدیدار می‌شود.

می‌کند که در برابر حکم پروردگارش صبر کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۶۱۵).

پس از سوگند به قلم، در آیه دوم «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ»؛ استبعادی از نسبت‌هایی است که کافران از روی حسادت و دشمنی مطرح می‌نمودند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۸۴). تعبیر «بِنِعْمَةِ رَبِّكَ» نیز تعبیر لطیفی است که پاسخ هر اتهامی می‌باشد که از سوی مشرکان مطرح شده است (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۶۵۶) و پاسخ قاطعی است که نشان می‌دهد نعمت‌های خداوند در پیامبر (ص) آشکاراست، عقل کامل و سیره مرضیه و برابر بودن از هر عیب، از ویژگی‌های غیرقابل انکار وی است و زمانی که این نعمت‌ها آشکار باشد، منافی جنون است و دلالت یقینی بر دروغ بودن سخنان مشرکان است (فخررازی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۶۰۱) و مشرکان خود بهتر از هر کسی به دروغ بودن سخنانشان معترفند و شهرت پیامبر (ص) به امانت و سایر خصایل در میان آن‌ها روشن است (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۶۵۶) در آیه بعد «وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ» (قلم: ۳) و بی‌گمان، تو را پاداشی بی‌منت خواهد بود. نیز از یک سو تسلی حضرت است و از سوی دیگر نشان می‌دهد که مشرکان از هیچ دشمنی با حضرت و دعوتش فروگذار نخواهند کرد و پیامبر باید تمامی دشمنی‌ها و آزارهای ایشان را تحمل نماید (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۲۹؛ سوره‌آبادی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۶۵۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۶۱۷).

اشاره به «خُلِقَ عَظِيمٌ» پیامبر (ص) به دنبال آیات پیشین از یک سو ارتباط خداوند با رسولش را در مراحل آغازین رسالت به تصویر می‌کشد و از سوی دیگر با یادآوری توانایی‌های حضرت، روحیه ایشان

را برای انجام رسالتی عظیم تقویت می‌سازد. در آیات پایانی نیز خداوند با آیه «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ» (قلم: ۴۸) پس در [امثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز، و مانند همدم ماهی [یونس] مباش آن‌گاه که اندوه‌زده ندا درداد.

به اوج رابطه خداوند و مقام رسالت اشاره و بیش از پیش فضای فراوی حضرت ترسیم می‌شود و پس از آن در اولین برخورد از اتهام جنون سخن به میان می‌آید «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم: ۵۱) و آنان که کافر شدند، چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود که تو را چشم بزنند، و می‌گفتند: او واقعاً دیوانه‌ای است. و علاوه بر آن به پیامبر (ص) خطاب می‌شود که رسالتش بیش از رسالت سایر انبیاء سختی و مشکلات دارد و باید برای هر رفتاری آماده باشد.

۲- اتهام جنون از نظرگاه برون‌متنی و رویکرد

جامعه‌شناختی (معناشناسی تاریخی)

در معناشناسی یکی از دو گونه بافت را، بافت برون‌زبانی (حالیه) تشکیل می‌دهد، که جمله‌های زبان در آن کاربرد می‌یابند و در تعبیر معنی دخیل است. این محیط، که بافت موقعیتی نیز نامیده می‌شود، فضایی به حساب می‌آید که زبان در آن جریان دارد. «هایمز» معتقد است، بافت برون‌زبانی هم امکانات متعدد تعبیر کلام را محدود و هم عاملی برای تأیید تعبیری به حساب می‌آید که مخاطب بر می‌گزیند. (صفوی، کوروش، ۱۳۸۴، ص ۱۹) در این رویکرد «قرینه‌های برون‌متنی نقلی» از اهمیت ویژه برخوردار است؛ توجه به فرهنگ، اقتضائات و سطح

هر چند قرآن با تبیین ارتباط جن با خدا، و مخلوق خواندن جن و انس و سایر موجودات در سوره‌های مختلف^۱ و فرستادن دو سوره فلق و ناس، به تصحیح فرهنگ جاهلی پرداخت؛ اما این باور گسترده نسبت به جن با تمامی وجود عرب و شئون مختلف زندگی آن‌ها عجین و همراه شده بود (ریچارد بل، ۱۳۸۲، ص ۲۸ و ۲۲۷).

برخی شواهد نشان می‌دهد در عصر جاهلیت شاعران، کاهنان و طالع‌بینان نیز، به نیروهایی خاص به نام «خلیل» به معنای همدم و همراه، جن و حتی شیطان باور داشتند که در زبان اساطیر یونانی از آن به «Daimon»، یعنی خدای دارای نیروی خارق‌العاده، یاد شده است. در منابع اخیر چنین باوری یافت نمی‌شود، اما در آثار گذشتگان به عنوان نمونه می‌توان از «اعشی» نام برد که در جای جای اشعار خود به دیو یا شیطانی اشاره می‌کند» (Alan Jones, 2001, P.112, 2005).

با توضیح فوق به خوبی می‌توان دریافت که در جامعه جاهلی، باور به جن در تمامی شئون زندگی عمیقاً ریشه دوانده بود. بررسی سایر اتهامات مشرکان مانند کهنات، ساحری و شاعری نیز نشان می‌دهد که تمامی اتهامات ارتباطی تنگاتنگ با باور مردمان عصر نزول نسبت به جن دارد (زینی، ۱۳۹۰، ص ۴۲-۱۵۶). بنابراین در باور جاهلی مجنون به معنای بی‌عقل نیست؛ بلکه به معنای جن‌زده است، همان‌گونه که دیوانه به معنای «دیورده» است (دهخدا، ذیل واژه دیوانه).

تاریخ به روشنی گواه است که سران قریش از باور مردمان جاهلی نهایت سوءاستفاده را می‌کردند و با آگاهی از اعتقادات مردم، با یکدیگر اجماع می‌نمودند

و کنش مردمان عصر بعثت چشم‌اندازی مناسب در این زمینه است و قرائن درخور توجهی را فراهم می‌سازد (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۷، ص ۴۱۵) به گونه‌ای که با تکمیل فرآیند معنا، هدف اصلی که گفتمان قرآنی است، ترسیم می‌گردد. هر چند نگاهی گذرا به سوره قلم اجمالاً تصویر روشنی از جامعه جاهلی ترسیم می‌نماید؛ اما از نظرگاه برون‌متنی و رویکرد جامعه‌شناختی نسبت به جامعه جاهلی می‌توان به اهمیت اتهام جنون و جایگاه آن در جامعه جاهلی پرداخت.

اعراب جاهلی به دلیل بساطت ذهنی، طی مسافرت‌های طولانی در بادیه و به دلیل هراس و وحشتی که زندگی در صحرا ایجاد می‌کرد، باورهای خاصی داشتند و پدیده‌هایی چون جن، غول، شیاطین و ... در نظر آن‌ها جایگاهی ویژه داشت. آن‌ها در سفرهای شبانه خود در صحراها و بیابان‌ها و در حین ترس و وحشت، جملاتی از قبیل «أعوذُ بسید هذا الوادی» را بر زبان جاری می‌کردند و از شر سفیهان جن و جانوران، به عزیز آن بیابان که به اعتقاد آن‌ها سرپرست جنیان بود، پناه می‌بردند (دروزه، ۱۹۶۴، ص ۷۹).

حتی اگر عرب بادیه‌نشین عادی به نحوی جدی به وجود خدایان و آلهه اعتقاد نداشت، به وجود جن کاملاً معتقد بود، به پندار آن‌ها ارواح و اشباح و هم‌آمیزی که به ندرت نام مشخص پیدا می‌کردند، پیوسته در بیابان‌ها، خرابه‌ها و سایر اماکن وهمناک وجود داشتند و ممکن بود صورت حیوان، مار یا خزندگان دیگر را به خود بگیرند. این‌ها به گونه‌ای مبهم مایه وحشت بودند، اما همواره شریک نبودند.

حقیقت قرآن واقف بودند، اما از پذیرش آن استکبار می‌ورزیدند؛ زیرا می‌دانستند که شهادت «لا إله إلا الله» و «محمد رسول‌الله» از قدرت و سلطه آن‌ها می‌کاهد و شهادت به این دو شعار، بندگی بشر بر بشر را نفی کرده و تهدید جدی برای طاغوتیان است (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۴۰۴).

۳- عکس‌العمل قرآن به اتهام جنون با تأکید بر دلایل و اهداف طرح اتهام

یک معنائشناس برای پرداختن به معنا، باید از کلمه، واژه و روابط واژه‌ای گذشته و به فراتر از آن حرکت کند، او باید معنا را در مجموعه گسترده‌تری که به آن گفتمان گفته می‌شود، دنبال کند و اصولاً معنائشناس در جایی به دنبال مطالعات معنایی می‌رود که گفتمان شکل گرفته باشد. (واعظی، ۱۳۸۳، ص ۳۱) بر این اساس به بررسی این واژه در گفتمان قرآنی با تکیه بر شواهد و قراین درون و برون‌متنی و پاسخ‌های قرآن به این اتهام می‌پردازیم. درک و تحلیل پاسخ‌های قرآن بدون توجه به یافته‌های معنائشناسی تاریخی که در بخش‌های پیشین بدان پرداخته‌شد، میسر نیست؛ بنابراین تبیین‌های این بخش از پژوهش و ام‌مدار بخش‌های پیشین است.

۳-۱. تبیین رابطه قرآن و رسول (ص)

در سوره مبارکه تکویر، باور مردمان جاهلی نسبت به قرآن و پیامبر (ص) ترسیم شده است. خداوند در این سوره قرآن را توصیف می‌کند به این‌که القائاتی ربّانی است که فرشته وحی به رسول خدا (ص) القاء کرده، بنابراین [به ادعای مشرکان] از القائات شیطانی نیست، و رسول خدا (ص) دیوانه (جن‌زده) نیست، که

تا پیامبر (ص) را متهم به جنون نمایند و حتی برای اتهامشان دلایلی را بیان می‌نمودند. آن‌ها طرح اتهام جنون را این‌گونه توجیه می‌کردند که چون پیامبر (ص) با کلمات ناآشنا سخن می‌گوید که در بین مردم عادی معمول نیست، از این‌رو مانند افراد مجنونی است که سخنان ناآشنا بر زبان می‌رانند. در واقع ویژگی منحصر به فرد قرآن در تمایز با سخنان بشر معمولی به همراه باور به این‌که مجنون، سخنان عجیب و غریب بر زبان می‌راند، و نیز این‌که در هنگام نزول وحی حالتی عجیب به حضرت دست می‌داد و رنگ صورتش دگرگون می‌شد و به حالت غش در می‌آمد؛ دست‌مایه کسانی قرار گرفت که بگویند پیامبر (ص) این سخنان را از جن می‌گیرد. در حالی که سران قریش به‌خوبی می‌دانستند که دروغ می‌گویند و روایات مؤید این است که آن‌ها حقیقت را می‌دانستند و از طرفی نمی‌توانستند دل از استماع قرآن برگیرند و نسبت به تأثیر آن بی‌تفاوت باشند (فخر رازی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۲۰؛ سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۴۰۴).

سید قطب در جای دیگر برای مدعای خود داستان اخنس بن شریق، سفیان بن حرب و عمرو بن هشام در گوش دادن مخفیانه به قرآن در سه شب متوالی را بیان می‌کند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۵) و نیز در جایی دیگر داستان عتبه بن ربیع را نقل می‌کند که از شنیدن سوره فصلت بسیار متأثر شد و آیات آن وی را به کلی دگرگون ساخت (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۷).

مواردی که سید قطب بدان اشاره می‌کند و نیز قراین دیگری که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت، به روشنی گواه است که سران قریش به

رسول است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۵۷).

توصیف جبرئیل تنها با صفت رسول پایان نمی‌پذیرد، خداوند جبرئیل را به شش صفت توصیف کرده: ۱) او را رسول خواند که توضیح آن گذشت. ۲) کریمش خواند، که می‌رساند نزد خدای تعالی کرامت و احترام دارد، و به اعزاز او عزیز شده. ۳) ذی‌قوتش خواند، که می‌فهماند او دارای قوت و قدرت و شدت بالغه‌ای است. ۴) او را نزد خدای صاحب عرش مکین خواند، یعنی دارای مقام و منزلت است. ۵) «مُطَاعٍ تَمَّ» اش خوانده، که دلالت بر این دارد که جبرئیل در آن‌جا، یعنی نزد خدا دستوردهنده‌ای است، که زیر دستانش دستوراتش را بکار می‌بندند، معلوم می‌شود در آن‌جا ملائکه هستند که جبرئیل به آنان امر می‌کند و ایشان اطاعتش می‌کنند، از همین‌جا معلوم می‌شود که جبرئیل در کار خودش یاورانی هم دارد. ۶) او را امین خواند که بدین معنا که جبرئیل خدا را در دستوراتی که می‌دهد و در رساندن وحی و رسالت، خیانت و دخل و تصرفی نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۵۷).

سوگندهای پیشین و نیز توصیف جبرئیل به صفات شش‌گانه مذکور، پاسخی قاطع به مشرکانی است که قرآن را القائنات شیطان و جن می‌دانستند.

دومین قرینه استدلال آیات در انتساب قرآن به خداوند، تعبیر آیه «وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ» است و مشرکان را تویخ می‌نماید که چرا بر حقایق چشم فرو بسته‌اند و نمی‌اندیشند که پیامبر سال‌ها در میان آن‌ها زندگی کرده‌است و با آن‌ها همنشین بوده‌است، وی را به عقل و درایت و امانت می‌شناختند، حال چگونه نسبت جنون به او می‌دهند. جز این نیست که

شیطان‌های جنی او را دست انداخته باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۴۸). خداوند برای اصلاح باور اعراب که قرآن را القائنات شیطانی و پیامبر(ص) را مسخر جن می‌دانستند با چهار سوگند، قرآن را سخن «رسول کریم» می‌داند.

شیخ طوسی «رسول کریم» را جبرئیل دانسته و همین معنا را برگزیده؛ اما در ادامه دلالت بر پیامبر(ص) را نیز آورده‌است (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۸۷) اما ظاهر آیات و نیز بیشتر تفاسیر^۲ به روشنی نشان می‌دهد مراد از رسول کریم، جبرئیل است و کسانی که رسول کریم را پیامبر دانسته‌اند، برای توضیح تناسب آن با سیاق به تکلف افتاده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۵۷).

رسول کریم تعبیر لطیفی است و فارغ از این که مراد از آن پیامبر(ص) و یا جبرئیل باشد، بر این نکته مهم تأکید دارد که پیامبر(ص) چیزی از جانب خود نمی‌گوید؛ زیرا چنانچه بر جبرئیل حمل شود - و همین معنا نیز درست است - بدین معناست که پیامبر(ص) آن‌چه را آورده از جانب فرشته‌ای است که آن فرشته تنها فرستاده‌ای از جانب خداست و فرستاده تکلیفی جز ارسال پیام ندارد؛ از این‌رو پیامبر(ص) آن‌چه را از جبرئیل دریافت می‌کند، بدون کم‌وکاست باید به مردم ابلاغ نماید؛ بنابراین از جانب خود چیزی ندارد و چنانچه «رسول کریم» حمل بر پیامبر(ص) شود باز بیانگر نقش رسالت پیامبر(ص) است و بازگشت معنا به همان چیزی است که در معنای جبرئیل گفته شد (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۸۷) و در این که «قول» را به جبرئیل به‌عنوان رسول نسبت داده، می‌فهماند که در حقیقت قول از آن خود خداست، و نسبتش به جبرئیل نسبت رسالت به

۲-۳. دعوت به تفکر منطقی

مفسران در شأن نزول آیه «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (اعراف: ۱۸۴) آیا نیندیشیده‌اند که هم‌نشین آنان هیچ جنونی ندارد؟ او جز هشداردهنده‌ای آشکار نیست؛ می‌نویسند: رسول خدا(ص) به بالای کوه صفا رفت و قریش را به توحید فراخواند و از عذاب خدا ترسانید؛ بنابراین مشرکان گفتند: پیامبر جن‌زده‌است و خداوند این آیه را نازل کرد که «إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ»، یعنی او تنها اعلام خطر می‌کند و خطرات را به آنان نشان می‌دهد تا پرهیزگار شوند و به‌دنبال اسباب ایمنی بروند (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۷۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۴؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۱۲۶).

دعوت قرآن به تفکر، چند نکته دارد: نخست معنای تفکر و سپس سبب دعوت قرآن از مشرکان به تفکر در مورد حضرت؛ در مورد معنای تفکر فخررازی می‌گوید: تفکر، طلب نمودن معنا به قلب‌است، یعنی تأمل و تدبر در چیزی و رؤیت با بصیرت که به علم و یقین می‌انجامد که حاصل آن بر ملاشدن و هویداشدن حقیقت‌است و مقدمه آن این‌است که عقل انسان به جوانب توجه کند به عبارت دیگر تفکر، معرفت اشیاء «کما هو حقه» است (فخررازی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۲۰).

دعوت به تفکر در مورد پیامبر(ص) به‌عنوان کسی که سالیان سال همدم و هم‌نشین مردم بوده‌است، در سوره مبارکه سبأ با حالت منحصر به فردی بیان شده‌است. خداوند در سوره سبأ می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطَكُم بَوَاحِدَةً أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنَّيَ وَ فُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» (سبأ: ۴۶)

پیامبر(ص) بعد از بعثت تعلیماتی با خود آورده که با تعصبات و تقلیدهای کورکورانه و هوا و هوس‌های آن‌ها سازگار نیست؛ بنابراین مشرکان برای این‌که خود را از اطاعت دستورات او معاف کنند، چنین نسبت‌های ناروایی به پیامبر(ص) دادند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۱۹۶).

دعوت به تأمل و اندیشیدن در زندگی پیامبر(ص) به عنوان کسی که سالیانی در میان مشرکان بوده‌است، در آیات ۱۸۴ سوره اعراف و ۴۶ سبأ، به عنوان توبیخی از سوی خداوند بیان شده‌است. در هر دو آیه خطاب به مشرکان تعبیر «مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ» آمده‌است که با تعبیر موجود در سوره تکویر یکسان‌است. توضیح این‌که: مفسران دو معنا برای «جِنَّةٍ» بیان نموده‌اند: نخست این‌که کلمه «جِنَّةٍ» به اصطلاح ادبی بناء نوع است، یعنی نوعی از جنون است (فخررازی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۲۰ و ج ۱۹، ص ۲۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴۵۵) اما به نظر می‌رسد معنای دومی که برخی مفسران بیان نموده‌اند، با توضیحاتی که پیش از این گذشت و سایر آیات مشابه نزدیک‌تراست و آن این‌که «جِنَّةٍ» اسمی برای جنون‌است که در اثر مس جن بوجود می‌آید (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۶۹). چون مردم آن روز معتقد بودند که دیوانه کسی‌است که جن در بدن او حلول نموده و به زبان او تکلم کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴۵۵). با توجه به معناشناسی تاریخی اتهام جنون و گفتمان قرآنی حاصل از آن، این معنا صحیح‌تر می‌باشد.

چون اجتماع، افکار و اذهان را مشوش می‌کند و چشم را کور می‌کند و فرد چیزی جز پیروی حزب و مذهب خود نمی‌خواهد(زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۹۰). سید قطب نیز، دعوت به قیام برای خدا را قیامی می‌داند که به دور از هوا و هوس و مصلحت‌سنجی و غوغاسالاری جامعه و تشتت افکار باشد و اگر چنین چیزی حاصل شود، بی‌شک هر انسان منصفی بر رسالت پیامبر(ص) گواهی خواهد داد و خواهد دانست، کسی که دعوت به تفکر می‌کند، خودش نمی‌تواند جن‌زده باشد(سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۹۱۵).

۳-۳. پاسخ عقلانی - اقلانی

بعد از طرح اتهام جنون در آیه ۳۶ سوره صافات، خداوند در آیه ۳۷ با عبارت «بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ»، پاسخ مشرکان را با «بل» اضراب بیان نموده‌است؛ یعنی پیامبر(ص) آن‌گونه که مشرکان تصور می‌کنند نیست، بلکه به حق از جانب خدا آمده و رسولان قبل از خود را تصدیق می‌نماید(طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۹۴). پاسخ قرآن پاسخی است که هر منصفی را به تأمل وادار؛ زیرا استدلال مشرکان برای برچسب جنون این بود که پیامبر(ص) سخنانی می‌گوید که ناآشناست و پیش از این کسی آن‌ها را بر زبان نرانده‌است. خداوند در این پاسخ صریحاً اشاره می‌کند که سخنان پیامبر(ص) چیز تازه‌ای نیست، بلکه قبل از او هزاران نفر مانند او به این رسالت مأمور شده‌اند(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۰۳).

سخنان او سخنانی بی‌ربط و غیرمنطقی نیست که اتهام به جنون درست باشد، بلکه حقایقی است که با عقل سازگاری دارد(طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۰، ص ۴۷۶).

بگو: «من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که: دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید، سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ‌گونه دیوانگی ندارد. او شما را از عذاب سختی که در پیش است جز هشداردهنده‌ای [بیش] نیست.

تأمل در آیه فوق به‌عنوان دومین آیه‌ای که صریحاً مشرکان را دعوت به تفکر می‌نماید، حاوی نکات لطیفی است.

خداوند در ابتدای آیه، خطاب به پیامبر(ص) در رویارویی با مشرکان سخن از موعظه با آن‌ها به میان می‌آورد و موعظه چیزی است که دل را برای استجابت نرم می‌نماید(طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۰۶) پس از آن در اولین فراز آیه، به توحید اشاره می‌شود، یعنی قیام باید برای خدا و محوریت توحید باشد که در این صورت کسی که یگانگی خداوند را مورد نظر قرار دهد خداوند به وی شرح صدر می‌دهد تا به جای تقلید کورانه از دیگران، درست بیندیشد(زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۹۰؛ فخررازی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۱۴) و بدین صورت هر یک از مشرکان که در مورد حضرت شبهه‌ای دارد با دیگری مناظره نماید، چون با مناظره شبهات روشن می‌شود و در این حالت تفکر کنید که آیا پیامبر(ص) و کسی که سال‌ها با وی هم‌نشین بوده‌اید، آیا اثری از بدنامی، دروغ‌گویی و یا ضعف در عقل و اختلال در گفتار و کردار که دلالت بر دیوانگی کند، دارد؟(طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۰، ص ۲۹۰).

زمخشری، تفسیری دیگر از قیام در آیه ارائه می‌دهد که به واقع نزدیک‌تر است، وی می‌گوید قیام به معنای متفرق شدن از اطراف پیامبر(ص) است. وی برای برگزیدن این معنا این‌گونه استدلال می‌کند که

۳-۴. تهدید

پس از تصریح قرآن و تبیین پاسخ‌های علمی و عقلانی، عکس‌العمل خداوند به اتهام مشرکان، تهدید به عذاب دنیا و آخرت است. در سوره صافات پس از اشاره به اتهام مشرکان به جنون در آیه ۳۶؛ و پاسخ اقماعی در آیه ۳۷ در آیه ۳۸ پاسخ خداوند با تهدید مشرکان به عذاب، یعنی عبارت «إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ» پایان می‌پذیرد.

البته عذابی که انتقام خداوند نیست، بلکه جزای اعمال مستکبران و گمراهان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۷). عذابی که به حق شایسته آنهاست؛ زیرا آنها از روی تکبر و آگاهانه پیامبر (ص) را مجنون و قرآن را شعر می‌نامیدند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۲۸).

آیه ۵۲ و ۵۳ سوره ذاریات^۳ فصل الخطاب پاسخ‌های قرآنی است و نشان می‌دهد که مشرکان اساساً دچار شبهه نیستند و گرنه به شبهات آنها پاسخ‌های کامل داده شده‌است؛ بلکه هر چه دلیل و حجت برای آنها اقامه شود باز به سبب سرکشی، انکار و تکذیب می‌نمایند. از سوی دیگر «فتول» در آیه: «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ» (ذاریات: ۵۴) تسلی و دلداری برای پیامبر (ص) است که به سبب گردن‌کشی آنها دلگیر نشود؛ زیرا برخورد قریش با وی چیزی تازه‌ای نیست؛ بلکه هر گاه حق در میان بوده‌است، مخالفت و سرکشی و عدم انقیاد مستکبران نیز وجود داشته‌است؛ به علاوه وی وظیفه خود را انجام داده‌است و نباید به خاطر ایمان نیاوردن آنها خود را سرزنش نماید (فخررازی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۱۹۱).

۴- عوامل اصلی طرح اتهام جنون

۴-۱. عدم باور به توحید

در آیه ۴۶ سوره سبأ که پیش از این ذکر آن گذشت، به موانع اصلی مشرکان در انکار رسالت و طرح اتهام واهی به پیامبر (ص) اشاره شده‌است؛ توضیح این‌که در ابتدای آیه با عبارت «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» به اشکال اصلی مشرکان، یعنی عدم باور به یگانگی خداوند، اشاره می‌کند و تأکید می‌نماید که باورداشتن به توحید زمینه‌ساز سعادت و حرکت در مسیر درست‌است و چنانچه توحید به معنای واقعی فراهم‌آید و از پشتوانه اندیشه که خمیر مایه همه تحولات است برخوردار گردد، نبوت نیز فراهم می‌آید و کسی که توحید و نبوت را باور داشته‌باشد، بی‌شک به سخنان رسالت که چیزی جز یاد آوری معاد نیست، ایمان خواهد آورد؛ زیرا از برجسته‌ترین وظایف رسول یاد آوری معاد است: «...نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» (فخررازی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۱۴). حاصل سخن این‌که ظاهر آیات و نیز تفاسیر به روشنی گواه این واقعیت‌است که اتهام به پیامبر (ص) در دو سطح مطرح بود. یکی در میان سران قریش و بزرگان مشرکان که آگاهانه پیامبر (ص) را متهم به چیزی می‌نمودند که خودشان از دروغ‌بودن آن آگاه بودند؛ اما برای حفظ منافع و بی‌اثر ساختن دعوت حضرت چنین اتهاماتی را مطرح می‌نمودند. در سطح دیگر مردم عوام قرارداداشتند که باورها و ساده‌انگاری آنها و هیبت پوشالی اشراف‌گری، دستمایه سران مشرک بود تا حرکت آنها را جهت‌دهی نمایند و حاصل آن این بود که توده مردم ناآگاهانه و ناخواسته همان راهی را می‌رفتند که مستکبران به دنبال آن بودند و مردم عادی را نسبت به پیامبری هشدار می‌دادند که

نه ما از تو پیروی می‌کنیم (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۱۷۱؛ شبّر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۰۱).

در آیه فوق تحقیر، تمسخر و تهمت با انواع تأکیدها برای پیامبر(ص) از زبان مشرکان مطرح شده است. توضیح این که از «یا ایها الذی» استفاده شده که نشان‌دهنده تحقیر همراه تعجب است، واژه «الذکر» نیز با توجه به این که کفار به وحی اعتقادی نداشتند، یک نوع تمسخر است؛ کفار سرچشمه سخنان پیامبر اکرم(ص) را که وحی است، قبول نداشتند. لذا به جای «أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ» می‌گفتند: «نُزِّلَ عَلَيْهِ»؛ «اینک لمجنون» نیز تهمت است؛ به علاوه حرف «إِنَّ» و حرف لام در جمله «إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» و قالب جمله اسمیه، نشانه‌ی انواع تأکید در سخن و عقیده انحرافی آنهاست (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۳۱۶). سید قطب نیز تعبیر «إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» را نهایت سوءادب نسبت به پیامبر می‌داند (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۱۲۷).

۴-۳. استکبار ورزی

روحیه استکباری مشرکان، یکی دیگر از عوامل انکار رسالت حضرت و ایراد تهمت جنون است. علامه می‌گوید: خداوند در سوره صافات بر توحید احتجاج نموده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۹۴) آیه ۳۶ سوره صافات که به تهمت جنون اشاره شده، مسبوق به استکبار مشرکان از توحید است: «إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ» (صافات: ۳۵) چرا که آنان بودند که وقتی به ایشان گفته می‌شد: «خدایی جز خدای یگانه نیست»، تکبر می‌ورزیدند.

یعنی مشکل اصلی مشرکان، توحیدگریزی است که سبب می‌شود در آیه بعد پیامبر(ص) را متهم به

برای رهایی آنها از بندگی جهل، تقلید کورکورانه و طاغوت آمده بود.

در آیات دیگری که در آنها اتهام جنون به کار رفته، به علل دیگر طرح اتهامات اشاره شده است. آیات پیشین که در ترتیب نزول جزء اولین آیاتی است که به طرح اتهام مشرکان مبنی بر جنون حضرت پرداختند، مشرکان را دعوت به تفکر و اندیشیدن نمود و به اتهام آنها پاسخ علمی و قاطع داد و نشان داد که مشرکان اساساً در طرح اتهامات هیچ استدلال استواری ندارند، اما چنان چه مشکلی دارند، راه حل منطقی آن ارائه شد.

در آیات بعدی که در ادامه ترتیب نزول آیات طرح اتهام مورد بحث قرار گرفته است، خداوند با اشاره به علت اصلی انکار رسالت، حضرت را تسلی می‌دهد و مشرکان را به شدیدترین عذاب تهدید می‌نماید و پرده از بهانه‌جویی مشرکان برداشته و به صراحت نشان می‌دهد که مشرکان مشکل علمی ندارند، بلکه مشکل اساسی آنها عملی است.

۴-۲. تحقیر و تمسخر

اتهام پیامبر(ص) به جنون در سوره حجر به صراحت نشان می‌دهد که هدف مشرکان از طرح اتهام و شبهه پراکنی چیزی جز تمسخر نیست. خداوند در این سوره از زبان مشرکان نقل می‌کند که به پیامبر(ص) گفتند: «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (حجر: ۶) و گفتند: «ای کسی که قرآن بر او نازل شده است، به یقین تو دیوانه‌ای، یعنی با استهزاء گفتند: ای کسی که به زعم خودت قرآن بر تو نازل شده تو جن زده‌ای، نه قرآن بر تو نازل شده و

جنون نمایند: «وَيَقُولُونَ أَأَنْتَا لَتَّارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ» (صافات: ۳۶) و می‌گفتند: «آیا ما برای شاعری دیوانه دست از خدایانمان برداریم؟!»

نکته لطیفی که در بررسی سیاق آیات بدان دست می‌یابیم این است که انکار توحید، یعنی چیزی که شعار تمامی انبیاء بوده است (فخررازی، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۳۳۱) زیربنایی‌ترین مشکل مشرکان است چنانکه در سیاق آیات، انکار توحید به انکار و استبعاد معاد و انکار رسالت انجامیده است (صافات: ۱۶ و ۵۳).

در سوره مبارکه دخان نیز می‌توان در طرح اتهام جنون، کبر ورزی مشرکان را پی‌جویی کرد، علاوه بر آن به صراحت می‌توان دریافت که جزای تکبر و رویگردانی از رسالت و آموزه‌های آن عذابی سخت است؛ علامه با تأکید به این موضوع اشاره نموده و می‌گوید: غرض سوره در یک کلمه خلاصه می‌شود، و آن این است که می‌خواهد کسانی را که به کتاب خدا شک دارند از عذاب دنیا و عذاب آخرت انداز کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۹۶).

مشرکان کبر ورزی و رویگردانی در این سوره را با دو تعبیر متناقض مجنون و متعلم از بشر مطرح می‌کنند؛ زیرا چون حالات نزول وحی بر حضرت عارض می‌شد و به حالت غش می‌افتاد، می‌گفتند جن زده است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۱۹؛ فخررازی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۶۵۷) و گاهی افرادی دیگر می‌گفتند: او متعلم است و تعالیمش برگرفته از سخنان غلام عامر ابن حضرمی (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۸۱۹) و یا عداس، غلام اعجمی است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۷۳؛ فخررازی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۶۵۷).

خداوند به اتهام مشرکان مبنی بر این که پیامبر (ص)، قرآن را از فرد دیگری از بشر آموخته در

آیه ۱۰۳ سوره مبارکه نحل که در ترتیب نزول پیش از این سوره (دخان) است، پاسخی دقیق و عقلانی داده است و به اتهام جنون نیز به‌طور مستوفی پاسخ گفته است؛ بنابراین در این جا تنها با اشاره به اتهامات متناقض آن‌ها به عذاب دردناک مشرکان اشاره نموده است.

۴-۴. انکار قیامت و استبعاد از رستاخیز

توجه به فضای کلی سوره مبارکه سبأ که اتهام جنون در آیه ۸ آن آمده است: «أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ» (سبأ: ۸) آیا [این مرد] بر خدا دروغی بسته یا جنونی در اوست؟ «[نه!] بلکه آنان که به آخرت ایمان ندارند در عذاب و گمراهی دور و درازند. به روشنی گویای این است که انکار قیامت و استبعاد از رستاخیز از عوامل انکار رسالت و طرح اتهامات متنوع است».

این سوره پیرامون اصول سه‌گانه اعتقادی، یعنی توحید، نبوت و معاد بحث می‌کند. سپس کیفر کسانی را که منکر این اصول‌اند و یا شبهه درباره آن‌ها ایجاد می‌کنند، بیان نموده، آنگاه از راه‌های مختلف، آن شبهه‌ها را دفع می‌کند، یک‌بار از راه حکمت و موعظه، بار دیگر از راه مجادله. و از بین این سه اصل، بیشتر به مساله قیامت اهتمام می‌ورزد، هم در اول کلام آنرا ذکر می‌کند، و تا آخر سوره چندین بار به آن پرداخته شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۳۶).

تأکید قرآن در این سوره بر معاد، نشان‌دهنده جایگاه ویژه آن در سعادت انسان دارد و کسی که

چون کاملاً متلاشی شدید، [باز] قطعاً در آفرینشی جدید خواهید بود.

زنده شدن اجساد پس از فنا شدن و پوسیدن، از نظر مشرکان چنان امری عجیب است که با استفهام انکاری سخنان پیامبر(ص) را دایرمدار دو چیز دانستند، یا این که پیامبر(ص) به خداوند دروغ بسته و یا این که فردی است مجنون^۵ و آنچه می گوید بدون فکر مستقیم است و از چیزی سخن می گوید که نسبت بدان علمی ندارد (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۰، ص ۲۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۳۹). تعبیر «عَلَى رَجُلٍ» نشان می دهد سران مشرکان با تحقیر شخصیت پیامبر(ص) سعی داشتند مردم را از اطراف حضرت دور سازند و برای این کار علاوه بر تحقیر پیامبر(ص) به عنوان شخصیت دینی، عقاید و مقدسات دینی مانند معاد را به علت ویژگی غیرحسی بودن آن، انکار نمودند(قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۴۲۲).

۴-۵. دشمنی با حق

در سوره مؤمنون به صراحت مقصود اصلی مشرکان از طرح اتهام جنون، مخالفت و دشمنی با حق دانسته شده است: «أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرَهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» (مؤمنون: ۷۰) یا می گویند او جنونی دارد؟ [نه]، بلکه [او] حق را برای ایشان آورده و [لی] بیشترشان حقیقت را خوش ندارند.

توجه به سیاق آیات سوره مبارکه مؤمنون نشان می دهد، تکبر و عدم تفکر در آیات الهی از عوامل اصلی انکار است و علاوه بر آن «بَل» اضراب در آیه مورد نظر، پرده از مقصود اصلی مشرکان برداشته و

قیامت را نپذیرد، هیچ راهی برای نجاتش نیست(قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۴۲۲)

«الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ (سبأ: ۸). و کسانی که به آخرت باوری ندارند، در همین دنیا در عذاب به سر می برند، عذابی که بیش از هر چیزی انواع شبهات را پیوسته در ذهن ایجاد می نماید(سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۸۹۵). بنابراین ظاهر آیه نشان می دهد مشرکان هم اکنون در دنیا در عذابند. این به خاطر آنست که در زندگی مشکلات و حوادثی وجود دارد که انسان بدون ایمان به آخرت نمی تواند آن را تحمل کند. اگر زندگی محدود به همین چند روز عمر دنیا بود، تصور مرگ برای هر انسانی کابوس وحشتناکی می شد. به همین دلیل منکران معاد همیشه در یک نوع نگرانی طاقت فرسا و عذاب الیم به سر می برند، در حالی که مؤمنان به معاد، مرگ را دریچه ای به سوی جهان بقا، و وسیله ای برای شکسته شدن قفس و آزادی از این زندان می شمردند؛ بنابراین ایمان به معاد به انسان آرامش می بخشد، مشکلات را قابل تحمل می کند، و ایثار و فداکاری و جانبازی را برای بشر آسان می سازد. اصولاً آن ها که سخن گفتن پیامبر(ص) از معاد را دلیل بر دروغگویی یا جنون می شمردند، بر اثر کفر و جهلشان گرفتار عذاب تاریک بینی و گمراهی دور و درازی بودند(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۱).

پیش از طرح اتهام مشرکان، پیامبر(ص) آن ها را از عذاب آخرت بیم می دهد و آن ها نیز از معاد استبعاد می جویند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُزِّتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» (سبأ: ۷) و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: «آیا مردی را به شما نشان دهیم که شما را خبر می دهد که

پیامبر را متهم می‌کردند و در سطح دیگر عوام بودند که باورها و ساده‌انگاری‌های ایشان از یک‌سو، و هیبت پوشالی سران کفر از سوی دیگر، راهی به جز پیروی از بزرگان‌شان برای آن‌ها باقی نگذاشته بود.

۳. قرآن در مقابل اتهام پیامبر(ص) به جنون، از دو

شیوه بهره جسته است:

الف) عناصر لفظی: با توجه به سیر نزول آیات قرآن کریم، به روشنی می‌توان دریافت که قرآن کریم، برای دفع اتهام جنون از پیامبر اسلام(ص)، نخست به عناصر لفظی از قبیل سوگند به صبح، ستاره و شب و یا توصیف فرستاده‌اش مبنی بر این‌که وی «رسول کریم»، «ذی قوه»، «مطاع» و «امین» است. و ارتباط این صفات با جنون آنگاه روشن می‌شود که بدین نکته توجه کنیم که القاکننده آیات قرآنی به پیامبر، جن نیست، بلکه فرشته الهی است و سخن پیامبر(ص) هذیان نیست، بلکه سخن خداست که فرشته‌ای امین، مکین و مطاع آن را آورده است.

ب) استدلال منطقی و دعوت به تفکر: این شیوه، دومین پاسخ قرآن به اتهامات مشرکان است. قرآن کریم از آنان می‌خواهد که چشم بر حقائق بگشایند و به دیده واقع بدین رسول بنگرند، کسی که سال‌ها در بین آن‌ها زندگی کرده و با وی هم‌نشین بوده‌اند و او را به درایت و امانت می‌شناختند. و قرآن از طرفی دیگر این نکته را بدیشان یادآوری می‌کند که، چگونه کسی که دعوت به تفکر می‌کند، خود دیوانه است؟

۴. قرآن موانع اصلی مشرکان در انکار رسالت و

طرح این اتهامات واهی را، نداشتن یکتاباوری، عدم تفکر و اندیشه، تمسخر و استهزاء، روحیه استکباری و استبعاد از حقیقت و معاد ایشان می‌داند، لذا برای

نشان می‌دهد که هیچ یک از شبهات و اتهامات مشرکان اصل و اساسی ندارد، بلکه اکثرشان از حق کراهت دارند؛ زیرا مطابق میلشان نیست، آن‌ها را از زندگی سراسر باطل باز می‌دارد و آن‌ها را از هواهای نفسانی‌ای را که وابسته به آن زندگی باطل است، بازمی‌دارد(طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۷، ص ۶۵؛ سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۴۱۵). و یکی از اساسی‌ترین حقایقی که پیوسته با آن مشکل داشته و آنرا انکار می‌نموده‌اند؛ باور معاد است که در سوره سبأ بیش از دیگر سوره‌ها بدان پرداخته شده است.

تقابل این آیه با آیه ۳۷ سوره صافات «بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ». که اضراب از ادعای پیروی از نیاکان است، نشان می‌دهد که طرح بهانه پایبندی به عقاید نیاکان، در آیه ۳۶ «وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَرِيكَوَا أَلْهِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ» بهانه‌ای بیش نیست. هر چند برای همراه نمودن افکار عمومی جریان‌سازی‌ای هدفمند است و اثبات این مدعا که با نص آیات قابل اثبات است پیش از این در بررسی ابعاد مختلف جامعه جاهلی گذشت.

نتیجه‌گیری

۱. با تکیه بر رویکرد جامعه‌شناختی، روشن شد که در باور جاهلی مجنون به معنای بی‌عقل نیست؛ بلکه به معنای جن‌زده است، همان‌گونه که دیوانه به معنای «دیورده» است. بنابراین طرح اتهام جنون نسبت به حضرت برنامه‌ای هدفمند بود تا اتصال قرآن به خداوند را مخدوش سازد.

۲. از ظاهر آیات و همچنین تفاسیر برمی‌آید که اتهام به پیامبر(ص) در دو سطح مطرح بود: یکی در میان سران قریش و بزرگان مشرکان، که آگاهانه

(سبأ:۸) آیا [این مرد] بر خدا دروغی بسته یا جنونی در اوست؟ « [نه!] بلکه آنان که به آخرت ایمان ندارند در عذاب و گمراهی دور و درازند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر(بی‌تا)، التحریر و التنویر، بی‌جا: بی‌نا.
۳. ابن هشام(بی‌تا)، السیره النبویه، بیروت: دارالمعرفه.
۴. بل، ریچارد(۱۳۸۲ش)، درآمدی بر تاریخ قرآن بازننگری و بازننگاری. و. مونگمری وات، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، قم: مرکز ترجمه قرآن به زبان‌های خارجی.
۵. بلخی، مقاتل بن سلیمان(۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دارالاحیاء التراث.
۶. دروزه، محمدعزه(۱۹۶۴م)، عصر النبوی و بیعتی قبل البعثه، بیروت: دارالیقظه العربیه.
۷. زمخشری، محمود(۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربیه.
۸. زینی ملک‌آباد، هادی(۱۳۹۰)، معارضات زبانی مشرکان با پیامبر و پاسخ‌های قرآن، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، استاد راهنما: دکتر خلیل پروینی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۹. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد(۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی، تحقیق: علی‌اکبر سعیدی‌سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.
۱۰. سید قطب(۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.

نخستین گام، و در ادامه آیه سوره آل‌عمران، ایشان را به تفکر رهنمون می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد که در آسمان و زمین و مخلوقات خدا اندیشه کنند، باشد که با این اندیشیدن به خالق و مدبر عالم هستی پی‌برده و به یکتاپرستی -که عدم اعتقاد به آن زیربنایی‌ترین عامل این اتهامات است- روی آورده و در پی آن به نبوت روی آورند و از این نسبت‌های واهی دست بکشند.

۵. قرآن به‌طور معمول، در مقابل اتهامات مشرکان به پیامبر، فرستاده‌اش را دلداری و تسلی می‌دهد که به سبب گردن‌کشی آن‌ها دلگیر نشود، چرا که این موضوعی تازه نیست و در جدال حق و باطل همواره وجود داشته‌است.

پی‌نوشت:

۱. برای نمونه ر.ک: الرحمن: آیات ۱۴ به بعد؛ الحجر: آیات ۲۶ به بعد، الذاریات ۵۶
۲. برای نمونه نک: طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۶، ص ۳۳۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۱۲؛ فخررازی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۷۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۵۷
۳. «كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ* أَتَوَاصُوا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ»؛ بدین سان بر کسانی که پیش از آن‌ها بودند هیچ پیامبری نیامد جز این‌که گفتند: «ساحر یا دیوانه‌ای است. آیا همدیگر را به این [سخن] سفارش کرده‌بودند؟ [نه!] بلکه آنان مردمی سرکش بودند».
۴. در مورد سایر اتهامات برای نمونه ر.ک: زینی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۶، ۲۲۲، ۲۵۸.
۵. «أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ»

۱۱. شبر، سید عبدالله (۱۴۱۲ق.)، تفسیر القرآن‌الکریم (شبر)، بیروت: دار البلاغه للطباعه و النشر.
۱۲. صفوی، کوروش (۱۳۸۴)، فرهنگ توصیفی معنانشناسی، تهران، فرهنگ معاصر.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، ترجمه تفسیر مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.
۱۵. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق.)، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ آقا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
۱۷. فخررازی (بی‌تا)، مفاتیح‌الغیب (تفسیر کبیر رازی)، تهران: دارالکتب العلمیه.
۱۸. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸ق.)، الأصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، بی‌جا: دارالکتب.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۲. سعیدی‌روشن، محمدباقر (۱۳۸۳)، از متن تا معنا، حوزه و دانشگاه، سال دهم، شماره ۳۹.
۲۳. واعظی، احمد (۱۳۸۳)، ساحت‌های معنانشناسی، حوزه و دانشگاه، سال دهم، شماره ۳۹.
24. Alan Jones ((2001-2005)), "poetry and poets", in: Encyclopedia of Quran, General editor : Jane Dammen McAuliffe , leiden. Boston.